

مجله مطالعات ایرانی

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال شانزدهم، شماره سی و دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۶

ارمنستان و عملیات‌های نظامی هراکلیوس علیه ساسانیان (سال‌های ۶۲۲-۶۲۸)*

دکتر پرویز حسین‌طلایی^۱

چکیده

ارمنستان از جمله سرزمین‌های حائل میان ایران و روم در عصر باستان است که از اواسط دوره اشکانیان تا پایان دوره ساسانی، همواره به‌عنوان یکی از کانون‌های درگیری میان دو قدرت بزرگ عصر باستان نقش آفرینی کرده است؛ چراکه این سرزمین نه تنها از لحاظ اقتصادی بلکه از لحاظ جغرافیایی، سیاسی و استراتژیکی نیز از موقعیت مناسبی بهره‌مند بوده است. این پژوهش بر آن است که با استفاده از شیوه پژوهش‌های تاریخی و با استناد به منابع دست اول دوره مورد بررسی، به بررسی نقش و جایگاه ارمنستان در لشکرکشی‌های هراکلیوس در اواخر دوره ساسانی بپردازد. یافته‌های این پژوهش بیانگر این است که سپاه ساسانی پس از قتل موریس، نزدیک به دو دهه بر بسیاری از سرزمین‌های شرقی بیزانس تسلط پیدا کرده بود تا اینکه هراکلیوس با کمک مالی کلیسا، پس از احیا و سازمان‌دهی نیروها به‌جای اینکه با نیروهای ایرانی حاضر در قلمرو بیزانس وارد کارزار شود؛ به عقب جبهه در ارمنستان لشکر کشید تا بتواند از این منطقه مهم مناطق غربی ایران از جمله پایتخت ساسانی را مورد حمله خود قرار دهد. سیاست هراکلیوس نتیجه‌بخش بود و توانست اولین پیروزی خود را در ارمنستان به دست آورده، سپس ساسانیان را در نبرد نینوا با شکست قطعی روبرو سازد.

واژه‌های کلیدی: ارمنستان، خسرو پرویز، هراکلیوس، نینوا.

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۹۶/۰۷/۱۶

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۵/۰۹/۱۲

parviztalaei@uk.ac.ir

نشانی پست الکترونیک نویسنده:

۱. استادیار تاریخ دانشگاه شهید باهنر کرمان

۱. مقدمه

در سال ۵۸۹ میلادی، بهرام ششم (چوبین)، فرمانده سپاه ایران، علیه هرمزد چهارم (۵۷۹-۵۹۰ م) شورش کرد. پس از آن پادشاه ایران توسط اشراف و درباریان به قتل رسید و پسرش خسرو دوم (۵۹۰-۶۲۸) در ابتدای امر کوشید با بخشش‌های شاهانه و وعده و وعید شورش او را به پایان برساند و حتی به او قول داد او را به مقام نفر دوم در کشور ارتقا دهد و از گناه او بگذرد (ن. ک: Theophylact, 1986: 113؛ شیپمان، ۱۳۸۴: ۶۷)، اما درخواست‌های خسرو پرویز را بهرام رد کرد و خسرو چون توان مقابله با بهرام را در خود نمی‌دید، چاره‌ای جز فرار به روم ندید و از امپراتور روم درخواست کمک کرد (ن. ک: Greatrex & Lieu, 2005: 172؛ Sebeos, 1985, 2. 7؛ جوزجانی، ۱۳۴۲: ۱۶۶).

در پی فرار خسرو دوم، بهرام چوبین به راحتی توانست به تاج و تخت سلطنت دست پیدا کند. این نخستین بار بود که فردی غیر ساسانی ادعای شاهنشاهی ایران را داشت (گرانوسکی و دیگران، ۱۳۸۵: ۱۷۰). او همچنین برای خنثی کردن کوشش‌های خسرو پرویز، نمایندگانی را به قسطنطنیه فرستاد و جلوس خود را اعلام کرد و از دولت بیزانس درخواست صلح و آشتی نمود، به این شرط که امپراتوری بیزانس در جنگ خانگی ایران بی‌طرف بماند. همچنین بهرام چوبین پیشنهاد کرد که در صورت کمک نکردن روم به خسرو، حاضر است نصیبین و سراسر سرزمین بین‌النهرین تا کنار رود دجله را به روم واگذار کند. در این رابطه تئوفیلاکت می‌آورد که: «پیشنهاد بهرام حيله‌ای بیش نبوده که در تصمیم امپراتور تأثیر نگذاشت» (Theophylact, 1986, 124-125)؛ اما خسرو پرویز، در مقابل به موریس (Maurice ۵۸۲-۶۰۲ م.) وعده داد که حاضر است در عوض کمک روم در به‌دست آوردن تاج و تخت سلطنتش، مناطقی از سیریانس «سوریه»، کل سرزمین آروستان تا شهر نصیبین و از کشور ارمنستان، سرزمین تنوتراکان تا آرارات و شهر دوین تا ساحل دریای بزنونیک «دریاچه‌ی وان» به آرهیستوان و هم‌چنین قسمت بزرگی از ایبریا «گرجستان» تا شهر تفلیس را به روم واگذار کند (ن. ک: Sebeos, 1985, 2. 7؛ Bournoutian, 1995: 85؛ Chaumont, 1987: 431). علاوه بر آن خسرو پرویز قول داد که از آن پس هرگز مطالبه باج نکند (ن. ک: مسکویه، ۱۳۶۹: ۱۹۳؛ ابن بلخی، ۱۳۴۲: ۱۱۸)؛ همچنین وی تأکید کرد که حق او در نشستن بر سریر پادشاهی بر اصلی قانونی استوار است.

پس از پاره‌ای مباحثات در قسطنطنیه، سرانجام سنا و امپراتور موافقت کردند که به خسرو دوم علیه بهرام کمک رسانند (ن. ک: Teophilact, 1986: 124-125؛ فرای، ۱۳۸۳: ۲۶۱) سبئوس در کتاب خود می‌آورد که بهرام چوبین حتی پیغامی را به ارمنیان فرستاد و آنان را علیه رومی‌ها و ایرانی‌ها تحریک کرد، اما آنها به بهرام لیبیک نگفتند و به خسرو پرویز

وفادار ماندند(ن. ک: Sebeos, 1985, 3. 10).^۱ بهرام چوبین در سال ۵۹۱ در نبردی که در رودخانه بلاراتن (Blarathon) در آتروپاتن رخ داد، در برابر نیروهای مشترک شکست خورد(ن. ک: کریستن سن، ۱۳۷۷: ۵۸۰؛ Maksymiuk, 2015: 431; Chaumont, 1987: 26؛ 127-130؛ pourshariati, 2008). «آن گاه سردار شورش به شرق گریخت و سرانجام به تحریک خسرو به دست ترکان کشته شد»(دریایی، ۱۳۸۳: ۴۸). بدین صورت خسرو پرویز به یاری سپاه بیزانس و ارمنی توانست تاج و تخت را دوباره در سال ۵۹۱ م تصاحب کند.

طبق پیمان صلحی که متعاقب آن صورت گرفت، خسرو دوم، بخش قابل توجهی از قلمرو ایران را در ازای مداخله و کمک روم در مبارزه با غاصبان واگذار کرد(ن. ک: گیرشمن، ۱۳۷۹: ۳۶۷؛ 26؛ Maksymiuk, 2015: 7؛ Sebeos, 1985, 2. 7؛ Bournoutian, 1995: 85؛ 431؛ Chaumont, 1987). بنابراین ارمنستان مجدداً برای بار دوم بین ایران و روم تقسیم شد^۲ و همچنان که گیرشمن(گیرشمن، ۱۳۷۹: ۳۶۷) می آورد، «این کمک بیزانس به بهای صلحی گران تمام شد و ایران تقریباً همه ارمنستان را از دست داد». در واقع قسمت غربی ارمنستان ایران تا رود آزات در شمال و دریاچه وان در جنوب به علاوه قسمتی از آذربایجان تا نصیبین «که در دست ایران باقی ماند» به رومی‌ها واگذار شد(ن. ک: Chaumont, 1987: 431؛ Sebeos, 1985, 3. 13). بدین ترتیب قلمرو ارمنستان بیزانس در سال ۵۹۱ میلادی توسط امپراتور بیزانس موریس به عنوان بهای برتخت‌نشاندن دوباره خسرو پرویز در ایران، به سمت شرق گسترش یافت.

خسرو دوم علیرغم واگذاری بخش قابل توجهی از مناطق غربی، به ویژه ارمنستان به بیزانسی‌ها، از این اقدام راضی به نظر نمی‌رسید؛ چنان‌که منتظر فرصتی بود که دوباره این اراضی به ویژه سرزمین کلیدی ارمنستان را، بار دیگر ضمیمه قلمرو ایران کند. این فرصت با قتل موریس و روی کار آمدن هراکلیوس (Heracilius ۶۱۰-۶۴۱ م.) فراهم گردید.

۱-۱. بیان مسئله

ارمنستان سرزمینی کوهستانی است که در قفقاز و بین سه فلات ایران، بین‌النهرین و آسیای صغیر قرار گرفته است. این سرزمین به جهت موقعیت جغرافیایی و راهبردی (استراتژیک) خاص خود و به جهت داشتن دشت‌های حاصلخیز و منابع زیرزمینی و همچنین واقع شدن در مسیر راه تجارتهی ابریشم که شرق را به غرب متصل می‌کرده است، یکی از اسباب کشمکش‌های بین دو دولت ایران و روم در عصر اشکانیان، به خصوص در روزگار ساسانیان بوده است.

تصرف این سرزمین توسط هریک از دو دولت مذکور از سویی به منزله دستیابی به منابع غنی و حیاتی آن و کلید فتح بین‌النهرین و همچنین به عنوان سپر دفاعی در برابر قبایل

مهاجمی که از شمال حمله‌ور می‌شدند، حساب می‌شده‌است. از دیگر سو تصرف این سرزمین توسط بیزانسی‌ها و ایرانی‌ها به‌منزلهٔ کلید تصرف مناطق مرزی بود که از آنجا به‌راحتی می‌توانستند پایتخت قلمرو یکدیگر را مورد حمله قرار دهند. چنان‌که هراکلیوس با تصرف سرزمین ارمنستان بود که توانست شکست‌های بیست‌ساله (۶۰۲-۶۲۲ م.) نیروهای بیزانسی از سپاهیان خسرو پرویز را به پیروزی مبدل سازد.

بررسی چرایی این مسئله که چگونه ساسانیان پس از پیروزی‌های ممتد و ادامه‌دار خود به‌یک‌باره در سال ۶۲۷ م در نینوا با شکست قطعی مواجه شدند، چنان‌که این شکست آغازگر زوال و فروپاشی ساسانیان نیز به‌شمار می‌آید، از مسائلی است که این پژوهش به آن پرداخته‌است.

۱-۲. پیشینهٔ پژوهش

در حوزه روابط ایران و بیزانس در دورهٔ ساسانی پژوهش‌های ارزشمندی توسط مورخان و محققان تاریخ ایران و بیزانس به رشته تحریر درآمده‌است. این پژوهش‌ها با توجه به موضوع مورد بررسی هر کدام دربرگیرندهٔ بخشی از روابط سیاسی، اقتصادی و فرهنگی این دو قدرت باستان است. در کنار اطلاعاتی که این پژوهش‌ها به دست می‌دهند، به‌صورت گذرا و آن نیز هنگامی که به سیر وقایع میان دو دولت می‌پردازند به روابط ایران و بیزانس در زمان هراکلیوس نیز اشاراتی داشته‌اند؛ بنابراین این آثار باوجود داشتن اطلاعات مفید، دربرگیرندهٔ موضوع این پژوهش به‌صورت همه‌جانبه نیستند؛ اگرچه در زمرهٔ منابع به‌شمار می‌آیند. از جمله مهم‌ترین این منابع می‌توان به کتاب‌های مهم زیر اشاره کرد: کتاب «تاریخ ایران در زمان ساسانیان» اثر کریستن سن، کتاب «شاهنشاهی ساسانی» اثر تورج دریایی، کتاب «مبانی تاریخ ساسانی» اثر شپمان، کتاب «Rome and Persia in Late Antiquity: Neighbours and Rivals؛ روم و ایران، دو قدرت جهانی در کشاکش و هم‌زیستی»^۳ اثر انگلبرت وینتر و بناته دیگناس و کتاب «The roman eastern frontier and the Persian wars؛ مرزهای شرقی روم و جنگ‌های ایران»^۴ در دو جلد که توسط لیو با همکاری دو گدون و گتريکس به رشته تحریر درآمده‌است.

هم‌چنین باید به کتاب کاتازینا مکسیمیک با عنوان «Geography of Roman-Iranian Wars. Military Operations of Rome and Sasanian Iran» جغرافیای جنگ‌های ایران و روم؛ اقدامات نظامی ایران روم در دورهٔ ساسانی^۵ اشاره کرد که نقشه‌های توپوگرافی درگیری‌های مسلحانهٔ ایران و روم در دورهٔ ساسانی را به تصویر کشیده‌است. در این اثر به‌خوبی نقشه‌ی لشکرکشی‌های هراکلیوس در ارمنستان علیه ایران ساسانی نیز آمده که در این پژوهش از آن بهره گرفته شده‌است.

بنابراین سعی پژوهش حاضر بر آن است که با استفاده از تحلیل داده‌های تاریخی به بررسی نقش و جایگاه ارمنستان در لشکرکشی‌های هراکلیوس در اواخر دوره ساسانی بپردازد؛ امید است که این پژوهش، کار بایسته‌ای در این حوزه باشد و راه را برای پژوهش‌های دیگر در این زمینه هموار کند.

۱- ۳. ضرورت و اهمیت پژوهش

سرزمین ارمنستان از جمله دولت‌های پوشالی میان امپراتوری ایران و روم بود که تصرف بر آن در سیاست خارجی‌شان، به خاطر شرایط جغرافیایی و استراتژی خاصش، در اولویت قرار داشت. ساسانیان در دوره خسرو پرویز به مدت بیست سال در درگیری با بیزانسی‌ها پیشتاز بودند، تا جایی که توانستند مناطق مهمی از بخش شرقی سرزمین بیزانس را به تصرف خود درآورند؛ اما هراکلیوس با تصرف ارمنستان بود که توانست به پیروزی‌های ممتد ساسانیان که بیشتر از دو دهه به طول انجامید، پایان دهد؛ بنابراین بررسی نقش و جایگاه ارمنستان در لشکرکشی‌های هراکلیوس در اواخر دوره ساسانی ضرورت پیدا می‌کند و می‌تواند در روشن شدن وضعیت آن زمان کمک کرده، تصویر روشنی از واقعیت‌های تاریخی این دوره را به تصویر بکشد.

۲. بحث و بررسی

۲- ۱. روی کار آمدن هراکلیوس؛ واکنش ساسانیان

پس از واگذاری مناطق ارزشمند غربی کشور به‌ویژه ارمنستان^۶ به بیزانسی‌ها درازای کمکی که به خسرو پرویز برای غلبه بر بهرام چوبین کردند، واضح بود که ایران به دنبال بهانه‌ای برای تغییر توازن سیاسی در خاور نزدیک است. چنان‌که از منابع یونانی - رومی و شرقی برمی‌آید، ساسانیان پس از غلبه بر اشکانیان، خود را جانشین بلافصل هخامنشیان و احیاکننده‌ی امپراتوری آنان می‌دانستند (ن. ک: Dio Cassius, IX, Book LXXX, 21.1-3؛ Herodian, Book VI, 2.1-2؛ ۱۳۷۵: ۵۸۰؛ نامه تنسر به گشنسب، ۱۳۵۴: ۹۱).

در این راستا خسرو پرویز نیز به دنبال فرصتی بود که ابتدا سرزمین‌های ازدست‌رفته در سال ۵۹۱ میلادی را باز پس بگیرد و سپس در صورت امکان سرزمین‌های متصرفی‌ی زمان هخامنشیان را بار دیگر ضمیمه ایران‌شهر کند.^۷ «چنین فرصتی در سال ۶۰۲ میلادی با شورش فوکاس (Phocas) مهیا گشت» (Maksymiuk, 2015: 26). تتوفیلاکت سیموکاتا مورخ بیزانسی، قتل موریس و غصب حکومت توسط فوکاس را عامل بروز جنگ توسط خسرو پرویز می‌داند و می‌گوید: «وقتی لیلیوس (lilius) از جانب فوکاس به دربار ایران آمده بود که به سلطنت نشستن او را بر تخت سلطنت اعلام کند، توسط خسرو به حبس

انداخته شد» (Theophylact, 1986: 234-235). در این رابطه شیپمان می‌نویسد: «هیچ روشن نیست که آیا جنگ بهانه‌ای بود برای پس گرفتن ارمنستان که خسرو آن را به بیزانس داده بود و یا این که خسرو می‌خواست انتقام مرگ کسی را که به او کمک کرده بود، بگیرد» (شیپمان، ۱۳۸۴: ۷۱)؛ اما به نظر می‌رسد که ارمنستان با توجه به این که جزء نخستین نقطه‌هایی بود که توسط سپاهیان اعزامی توسط خسرو پرویز مورد حمله قرار گرفت و در نتیجه آن توانستند اراضی ازدست‌رفته ارمنستان و گرجستان را بازپس بگیرند (ن. ک: رضا، ۱۳۸۲: ۳۷۰)؛ می‌توان گفت در ابتدا نخستین و مهم‌ترین هدف خسرو از اعلان جنگ، تصرف سرزمین‌های ازدست‌رفته، به‌ویژه ارمنستان بوده است.

بنابراین بین سال‌های ۶۰۳ و ۶۱۰ م، خسرو دوم به بهانه از بین بردن غاصب، توانست سرزمین‌ها و قلعه‌های رومی را در بین‌النهرین و ارمنستان تسخیر کند؛ سپس در طی چند سال، نیروهای ایرانی توانستند اورشلیم (Jerusalem)، افسس (Ephesus) و کلسدان (Chalcedon) را به تصرف خود درآورند. در ادامه سپاهیان ایران توانستند مصر را فتح کنند که می‌توان گفت «فتح مصر نقطه اوج لشکرکشی سپاه ایران بود» (Maksymiuk, 2015: 26). «به این ترتیب خسرو پرویز موفق شد قلمرو شاهنشاهی هخامنشی را احیا کند» (گیرشمن، ۱۳۷۹: ۳۶۸).

در سال ۶۱۰ م که ثروت و رفاه بیزانس به پایین‌ترین حد خود رسیده بود، هراکلیوس، پسر فرماندار نظامی آفریقا، فوکاس را کشت و تاج و تخت را به تصرف درآورد. «ده سال سخت و دشوار طول کشید تا امپراتور جدید روحیه‌ی مردم، توان سپاه، و منابع خزانه را بازسازی کند» (کوریچک، ۱۳۸۳: ۸۹). در سال ۶۱۸ م و با وجود این فتوحات تقاضای صلح هراکلیوس توسط خسرو پرویز رد شد. چنان‌که ملایری در کتاب خود آورده، هراکلیوس (۶۱۰-۶۴۱ م.) پس از روی کار آمدن نامه‌ای به پرویز نوشت و به او خبر داد که او فوکاس، قاتل موریس را به قتل رسانده، بنابراین مانعی برای آشتی نمانده است، ولی پرویز به او پاسخ نداد و سردارانش همچنان به پیشروی خود در سرزمین روم ادامه می‌دادند (ن. ک: محمدی ملایری، ۱۳۷۹: ۲۶۱)؛ بنابراین برای هراکلیوس چاره‌ای جز رویارویی با سپاهیان ایران نماند.

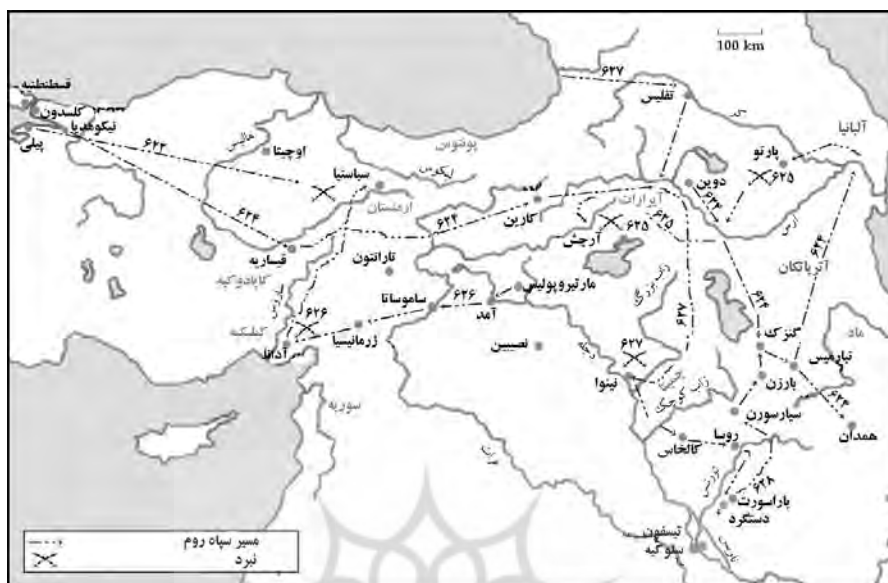
۲-۲. جایگاه ارمنستان در لشکرکشی‌های هراکلیوس

غیر از تصرف مناطق شرقی امپراتوری بیزانس توسط ساسانیان، آوارها (Avars) نیز در این زمان پایتخت بیزانس را مورد تجاوز و حمله خود قرار داده بودند. «در این زمان و با توجه به این اوضاع، بیزانس به سرعت تجدید قوا کرد. تحولات درونی بیزانس، اصلاحات جامع‌الاطراف در سپاه و شیوه کشورداری و افزون بر آن سقوط بیت‌المقدس در سال ۶۱۴ میلادی موجب حمایت کلیسا شد که تمام ثروت خود را در اختیار هراکلیوس

گذاشت» (Dignas; Winter, 2007: 45) و پس از اندک زمانی تمام فتوحات و پیروزی‌ها که یک طرفه به سود ساسانیان بود، وارونه گشت. بدین ترتیب که، هراکلیوس طی جنگ‌های تعرضی که روی هم رفته شش سال «۶۲۸-۶۲۲ م.» به طول انجامید و هر دفعه با شدت و حرارتی بیش‌تر تحدید می‌شد، تدریجاً توانست آنچه را بیزانس طی بیست سال از دست داده بود، از دست خسرو و سردارانش بیرون کند (ن. ک: زرین کوب، ۱۳۸۶: ۵۱۸؛ کوریک، ۱۳۸۳: ۹۲).

پس از قتل موریس، امپراتور روم، توسط فوکاس، ساسانیان توانسته بودند بر قفقاز به‌ویژه ارمنستان تسلط پیدا کنند. بدیهی است که روم نمی‌خواست از نفوذ واقعی‌اش در ارمنستان دست بکشد. این کشور نه تنها از لحاظ اقتصادی اهمیت زیادی داشت، بلکه به خاطر موقعیت جغرافیایی و استراتژیکی که داشت از سویی تصرف آن توسط رومی‌ها به‌منزله کلید تصرف مناطق غربی ایران و بین‌النهرین محسوب می‌شد. از دیگر سو تصرف ارمنستان توسط ساسانیان به‌عنوان یک پایگاه نظامی ایده‌آل برای عملیات‌های احتمالی آینده به کاپادوکیه روم و ارمنستان کوچک‌تر (ارمنستان روم) می‌توانست نقشی کلیدی داشته باشد. علاوه بر این، ارمنستان یک مانع طبیعی برای دفع حملات اقوام بیابان‌گرد از شمال به شمار می‌رفت. بنابراین باید گفت که رقابت ایران و روم صرفاً به مناطق مرزی مجاور محدود نمی‌شد. چنان‌که هر دو قدرت برای به دست آوردن کنترل بر قفقاز با استفاده از معاهده‌های مختلف برای حفظ منافع خود در این منطقه تلاش می‌کردند (ن. ک: Maksymiuk, 2015: 15-16).

هراکلیوس پس از موفقیت‌های نظامی ساسانیان در سرزمین بیزانس، اهمیت این سرزمین کلیدی را درک کرده بود. چنان‌که اولین موفقیت هراکلیوس (۶۱۰-۶۱۴) در سال ۶۲۲ میلادی در ارمنستان به دست آمد و توانست ایرانی‌ها را با شکست روبرو سازد (نقشه ۱.۱). عملیات نظامی هراکلیوس در سال‌های ۶۲۲-۶۲۸).



(نقشه ۱.۱. ۹۲: ۲۰۱۵). (Maksymiuk, 2015: 92)

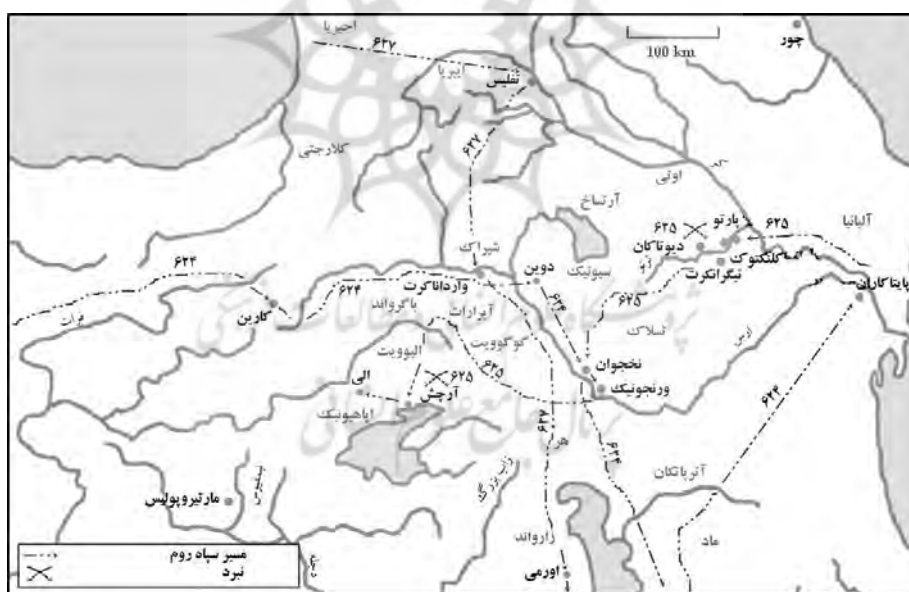
وی پیش از این نیز یک‌بار در سال ۶۱۳ میلادی که ساسانیان در اوج پیروزی‌هایشان بودند، یکی از سرداران قدیمی بیزانس به نام فیلیپیکوس را به ارمنستان فرستاد و خود عازم جنوب گردید، اما در این ناحیه، سپاهیان ساسانی نزدیک انطاکیه بر دشمن فائق آمدند و فیلیپیکوس بالاچار از ارمنستان عقب نشست و بدین ترتیب ایرانی‌ها در همه‌ی جبهه‌ها به پیروزی رسیدند (ن. ک: فرای، ۱۳۸۳: ۲۶۵).

پس از آن، هراکلیوس با اصلاحاتی که انجام داده و با کمکی که کلیسا برای تدارک نیروها در اختیار او گذاشته بود؛ ابتدا با آوارها پیمان صلح بست و باز نخست به‌جای اینکه با عبور از بسفر، نیروی خود را در شهر کالسدون در مقابله با قوای ایران به‌کلی ضعیف سازد، با توجه به برتری نیروی دریایی بر ساسانیان، از دریای سیاه با کشتی به سوی شرق راند، از ارمنستان عبور کرد و از عقب جبهه در آسیای صغیر، در آذربایجان و در بین‌النهرین بنای تاخت‌وتاز نهاد (ن. ک: زرین کوب، ۱۳۸۶: ۵۱۸).

به عبارتی دیگر باید گفت هراکلیوس برای اینکه به سپاه خسرو دوم از شمال فشار وارد کند، به ارمنستان ایران حمله و دوین (Dvin) را فتح کرده، سپس به آتش کشید. پس از آن سپاه روم وارد ماد آتروپاتن شد، که در آنجا به معبد آذرگشنسپ (Āzar Gušnasp) بی‌حرمتی کردند. در این مرحله هراکلیوس به پیروزی‌هایی دست پیدا کرد و توانست در سال ۶۲۴ میلادی آسیای صغیر و ارمنستان را به امپراتوری بازگرداند (ن. ک: هوار، ۱۳۷۹: ۱۵۷).

اگرچه وی در آغاز پیکار توفیق‌هایی به دست آورد، ولی بخت یار او نشد و سرانجام ناگزیر همه سرزمین‌هایی را که به تصرف آورده بود، رها کرد (ن. ک: شییمان، ۱۳۸۴: ۷۵) و «بدون اینکه منتظر واکنش خسرو دوم باشد، در سال ۶۲۴ میلادی به آلبانی عقب‌نشینی کرد» (Maksymiuk, 2015: 92). متعاقب این لشکرکشی، هراکلیوس از شاهان ارمنستان و گرجستان خواست تا سپاهیان خود را به لژیون رومی، ملحق گردانند ولی شاهان مذکور پیشنهاد امپراتور روم را نپذیرفتند و همچنان راه بی‌طرفی در پیش گرفتند (ن. ک: رضا، ۱۳۷۴: ۱۵۸). چنان‌که وی دریافته بود که بدون کمک آن‌ها امکان آن نیست که یک‌تنه به قلب امپراتوری ایران حمله‌ور شود.

پس از این وقایع شاه ایران تصمیم داشت تا نیروهای بیشتری به ارمنستان اعزام کند تا بار دیگر این منطقه مهم و ارزشمند را از تسخیر بیزانسی‌ها خارج سازد، اما آن‌ها در سال ۶۲۵ م در نبرد دیواتکان (Diwtakan) و آرچش (Archesh) شکست خوردند. علاوه بر این، آن‌ها حتی نتوانستند از حرکت نیروهای اصلی هراکلیوس به سوی کیلیکیه جلوگیری کنند (نقشه ۱. ۲. عملیات نظامی هراکلیوس در ارمنستان ایران در سال‌های ۶۲۴-۶۲۷).



(نقشه ۱. ۲. Maksymiuk, 2015:96).

در همین بحبوحه سپاه ایران به تجدید قوا پرداخت و با اتحاد با آوارها در صدد برآمدند که رومی‌ها را در پایتختشان به تنگنا بی‌اندازند که به علت برتری نیروی دریایی بیزانس‌ها،

کممک ایرانی‌ها به آوارها نرسید و آوارها شکست خوردند(ن. ک: Dignas; Winter, 2007: 46).

درواقع شکست سپاه ایران در آسیای صغیر در نزدیکی رود ساروس (Sarus) و تلاش ناموفق آوارها برای تسخیر قسطنطنیه در سال ۶۲۶ م باعث شد که هراکلیوس نیروهای خود را در منطقه قفقاز متمرکز کند. رومی‌ها پس از تصرف تفلیس (Tiflis) در سال ۶۲۷ میلادی، به سوی جنوب پیش رفتند. در این مرحله هراکلیوس با اتحاد با خزرها و آلان‌ها به حمله متقابل دست زد و در پاییز سال ۶۲۶ م باز از پاشنه آشیل ایران، ارمنستان و آذربایجان گذشت - ولی در اینجا متحدین خزر او را ترک گفتند- و سپس احتمالاً از رواندوز از رود زاب بزرگ در جهت نینوا (Niniveh) عبور کرد. در دسامبر ۶۲۷ م در این محل کار به جنگ کشید(شیپمان، ۱۳۸۴: ۷۷). چنان‌که پیروزی قطعی هراکلیوس نیز در همین مکان رقم خورد. سپاه ایران به فرماندهی رازاتس شکست خورد و دستگرد به تصرف سپاه هراکلیوس افتاد. خسرو پرویز پس از تصرف دستگرد به جانب تیسفون فرار کرد. «باین‌حال، هراکلیوس تلاشی برای گرفتن پایتخت انجام نداد و به غارت لرستان بسنده کرد» (Maksymiuk, 2015: 92)، سپس با لشکریانش و لوازم جنگی عازم آتورپاتکان شد. بنا به نوشته کلمان هوار، امپراتور از ترس آن‌که مبادا ارتباط وی با قلمروش قطع گردد به تیسفون حمله نبرد(هوار، ۱۳۷۹: ۱۵۷). سبتوس در این رابطه می‌نویسد: هراکلیوس به خاطر اینکه از خورهم (Xorheam) یا شهربراز (فرمانده ایران) که نیرویی عظیمی در دستش بود، می‌ترسید، به همین خاطر از تصرف تیسفون سرباز زد(ن. ک: Sebeos, 1985, 27. 35). زرین کوب نیز در این باره می‌نویسد: «هراکلیوس، چون سپاه و وسایل محاصره و تسخیر تیسفون را در اختیار نداشت، مصلحت آن دید که قبل از برخورد با یک حمله مجدد ایران از جبال زاگرس عبور کند و زمستان را در حدود شیز و گنزک قشلاق نماید» (زرین کوب، ۱۳۸۶: ۵۲۰).

خسرو پرویز پس از این شکست‌ها و به خاطر سوء رفتارهایی که با بزرگان و اشراف داشت، به‌ویژه با فرماندهان سپاه که علت عدم موفقیت جنگ‌ها را به آنها نسبت می‌داد و همچنین به خاطر بار سنگین مالیات‌هایی که در این مدت طولانی جنگ از ۶۰۲ تا ۶۲۸ م بر دوش مردم سنگینی می‌کرد، جایگاه خود را میان این گروه‌ها از دست داد. چنان‌که همه آنها به حمایت شیرویه (قباد دوم ۶۲۸-۶۲۸ م.) برخاستند و در ماه آذر روز بیست و پنجم فوریه سال ۶۲۸ م او را در پایتخت زندانی کردند و پس از مدتی در بیست و پنجم فوریه سال ۶۲۸ م وی را به همراه جمعی از بزرگان به قتل رساندند(ن. ک: نولدکه، ۱۳۷۸: ۳۹۹ تا ۴۰۰؛ Sebeos, 1985: 27-35).

در ارمنستان، ساسانیان پس از سرنگونی خسرو پرویز در ۶۲۸ م یکی از بزرگان ارمنی به نام ورازتیرتس باگراتونی را به عنوان مرزبان ارمنستان برگزیدند (موسوی بجنوردی، ۱۳۷۵: ۵۲۲). پس از مدتی قباد دوم چنان که سبئوس آورده با بزرگان به مشورت نشست و تصمیم گرفت که با روم صلح کنند و به مرزهای سابق برگردند و در همه‌ی جوانب صلح را برقرار کنند (ن. ک: Sebeos, 1985: 27-35; Dignas; Winter, 2007: 151). بنابراین می‌توان گفت وی در همان آغاز سلطنتش به هراکلیوس پیشنهاد صلح کرد. به دنبال درخواست صلح او فقط متارکه‌ای برقرار شد؛ چراکه امپراتور روم چون جریان احوال را در ایران، به هر صورت که بود، به سود خویش می‌یافت دیگر در عقد پیمان صلح عجله‌ای نداشت (زرین کوب، ۱۳۸۶: ۵۲۸). پس از بستن پیمان صلح قباد دوم با هراکلیوس، ارمنستان تحت نفوذ دولت روم شرقی قرار می‌گرفت و امپراتور روم شرقی یعنی هراکلیوس مختار بود حاکمی برای اداره‌ی ارمنستان تعیین کند (ن. ک: پارسامیان و دیگران، ۱۹۶۳: ۳۶۲ تا ۳۶۴ به نقل از مانوکیان، ۱۳۸۷: ۸۱). «وارازتیرتس باگراتونی پس از این صلح ارمنستان را تحت حکومت بیزانس درآورد، اما پس از مدتی به جرم توطئه علیه هراکلیوس در ۶۳۵ م تبعید شد» (موسوی بجنوردی، ۱۳۷۵: ۵۲۲). در اینجا باید گفت که از این زمان به بعد نقش ارمنستان در روابط بین ایران و روم کم‌رنگ شد، زیرا هر دو امپراتوری با قدرت نوحاسته‌ای مواجه شده بودند که درصد بلعیدن امپراتورهای آنان را داشت.

درواقع پس از مرگ خسرو پرویز (۶۲۸ م.) دوران هرج و مرج دولت ساسانی شروع شد چنان که در مدت چهار سال، دوازده پادشاه بر اریکه سلطنت تکیه زدند و یک بی‌ثباتی سیاسی را برای شاهنشاهی ایجاد کرد که تا پایان پابرجا بود. تا این که در سال ۶۳۲ م یزدگرد سوم (۶۳۲-۶۵۱ م.) را به پادشاهی انتخاب کردند. در واقع پس از قباد دوم، دولت ساسانی چنان در اغتشاش فرورفته بود که دیگر به فکر انتقام از رومیان و بازپس‌گیری مناطق از دست رفته به‌ویژه ارمنستان نیفتاد.

ازلحاظ سیاست خارجی هر دو قدرت بزرگ به‌زودی خود را با هجوم مخالفان مسلمان روبه‌رو دیدند. بدون تردید آغاز حملات عرب‌ها و لشکرکشی‌های پیروزمندانه بلا وقفه آنان در اثر ضعف و سستی دولت‌های بیزانس و ساسانی، که قرن‌ها موجب رویدادهای شرق نزدیک بودند، تسهیل شده بود. «پس از شکست ساسانیان نزدیک قادسیه، عرب‌ها (۶۳۶ م.) بخش بیزانسی بین‌النهرین را گرفته بودند، تا از آنجا به ارمنستان حمله‌ور شوند» (Dignas; Winter, 2007: 46-49). یزدگرد سوم در مرو به سال ۳۰ ه. ق در زمان خلافت عثمان (دوران خلافت ۳۵-۲۳ ه. ق/۵۵-۶۴۴ م.) به هلاکت رسید و با مرگ او امید بازگشت حکومت ساسانیان به یأس بدل شد. مهنج سراج تغییر حکومت را چنین می‌آورد: «چون کار ملک عجم به آخر رسیده بود و دولت عرب روی بر ارتفاع نهاد، کلاه پادشاهی

بر سر هیچ ملک جست نمی‌آمد» (جوزجانی، ۱۳۴۲: ۱۷۲). اعراب به دنبال حملات پی‌درپی که در سال‌های ۶۴۰، ۶۴۲ و ۶۵۰ میلادی به ارمنستان ترتیب دادند، بالأخره در زمان خلافت معاویه (۴۰/۱-۶۰ ه.ق/۶۶۱-۶۸۰ م.) بود که توانستند ارمنستان را با شرط حفظ استقلال داخلی تحت انقیاد خود درآوردند (ن. ک: نوری زاده، ۱۳۷۶: ۲۰). این مسئله اهمیت موقعیت جغرافیایی و راهبردی ارمنستان را نشان می‌دهد؛ زیرا با وجود اینکه ارمنی‌ها در این زمان قدرتی قابل ملاحظه نداشتند که بتوانند در مقابل اعراب ایستادگی کنند و در جنگ‌های مداومی که به‌ویژه از دوره خسرو پرویز به بعد شدت گرفته بود، دچار چالش‌های جدی در حوزه سیاسی، اقتصادی و اجتماعی شده بودند، ولی توانسته بودند تا زمان معاویه استقلال خود را حفظ کنند.

۳. نتیجه‌گیری

خسرو دوم، پرویز، که با کمک بیزانسی توانست بر بهرام چوبین غلبه کند و به تخت بنشیند، برخلاف تمایل خود بخش قابل توجهی از مناطق غربی ایران را در قفقاز به‌ویژه قسمت اعظم ارمنستان، آسیای صغیر و بین‌النهرین را در ازای این کمک به موریس، امپراتور بیزانس واگذار کرد، اما وی مترصد فرصتی بود که این مناطق، به‌ویژه ارمنستان را بازپس گیرد. سپاهیان خسرو دوم با قتل موریس توسط فوکاس در سال ۶۰۲ م، به بهانه خون‌خواهی موریس به بیزانس لشکر کشیدند و توانستند به مدت بیست سال از سال ۶۰۲ تا ۶۲۲ م سرزمین‌های قفقاز (به‌ویژه ارمنستان)، بین‌النهرین، آسیای صغیر، سوریه، اورشلیم، افسس، کلسدون و مصر را به تصرف خود درآورند. هراکلیوس، امپراتور بیزانس، با کمک مالی کلیسا توانست به احیا و سازمان‌دهی نیروهای بیزانس پردازد و به جنگ‌های تعرضی علیه ساسانیان رو آورد. با وجود اینکه سپاهیان ایران بخش قابل توجهی از قلمرو شرقی بیزانس را به تسخیر خود درآورده بودند، اما هراکلیوس درصدد برآمد که جنگ را از عقب جبهه و از ارمنستان آغاز کند. تا بتواند از این سرزمین مهم، مناطق غربی ایران از جمله پایتخت ایران را مورد حمله و تجاوز خود قرار دهد. بنابراین در سال ۶۲۲ میلادی به ارمنستان لشکر کشید؛ این لشکرکشی موفقیت‌آمیز بود و وی توانست نخستین پیروزی خود را در این منطقه به دست آورد. در واقع تصرف ارمنستان توسط بیزانسی‌ها به خاطر موقعیت جغرافیایی و استراتژیکی که داشت، به‌منزله کلید فتح مناطق غربی ایران و بین‌النهرین به شمار می‌رفت. چنان‌که هراکلیوس پس از تصرف ارمنستان به سوی پایتخت ایران لشکر کشید و توانست در جنگی که در سال ۶۲۷ میلادی در نزدیکی نینوارخ داد، سپاهیان ایران را با شکست قطعی روبرو سازد. پس از این شکست صلحی با جانشین خسرو دوم، قباد دوم بست که طبق آن هر دو کشور قرار شد به سرزمین‌های قبل از جنگ بازگردند. شکست

نینوا به نوعی آغازگر زوال و فروپاشی ساسانیان نیز به شمار می آید، تا این که در نهایت در سال ۶۵۱ میلادی توسط اعراب مسلمان از پای درآمدند.

یادداشت‌ها

۱. سبئوس نامه‌هایی که بین بهرام و ارمنیان ردوبدل شده، در کتابش می‌آورد.
۲. اولین تقسیم ارمنستان میان ایران و روم در سال ۳۸۷ میلادی رخ داد؛ پس از درگیری‌های مداومی که از سال ۵۳ میلادی میان ایران و روم بر سر ارمنستان آغاز شده بود، نهایتاً در زمان شاپور سوم، پادشاه ساسانی بود که به راه‌حلی در مورد ارمنستان رسیده و تن به اولین تقسیم این سرزمین دادند. بدین صورت که تئودوسیوس اول و شاپور سوم بر سر طرح مسئله تقسیم که در سال ۳۷۷ میلادی بین شاپور دوم و والنس مطرح شده بود (ن.ک: Amm, XXX. 2.1-3; فرای، ۱۳۸۳: ۲۳۸)، در سال ۳۸۷ میلادی به توافق رسیدند (ن.ک: Dignas; Winter, 2007, 185). البته درگیری‌های داخلی و مداوم پادشاه و اشراف ارمنی در تصمیم این دو دولت بی‌تأثیر نبود، چنان که این دوران با پادشاهی پاپ (۳۶۹-۳۷۴ م.) و وازادات (۳۷۴-۳۷۸ م.) مصادف بود که با اقدامات خود در کشور چنددستگی ایجاد کرده بودند (ن.ک: بوزند، ۱۳۸۳: ۲۶۵-۲۷۱؛ Baynes, 1910, 625-641; Boumoutian, 1995, 67). تومانوف (Toumanoff) در این باره می‌نویسد: «خود ارمنی‌ها باعث به وجود آمدن این دوپارگی بودند» (Toumanoff, 1961: 5). طبق توافق سال ۳۸۷ میلادی، ارمنستان به دو قسمت نامساوی تقسیم شد که در نتیجه‌ی آن سه‌چهارم آن به ایران بازگشت؛ بخش شرقی و بزرگ‌تر ارمنستان بهره‌ی ایرانیان و بخش کوچک‌تر و غربی آن بهره‌ی روم شد (ن.ک: Grosby, 1997: 18, 24; Toumanoff, 1961: 5). بخش رومی از غرب تئودوپولیس (ارزروم فعلی) در شمال و مارتیروپولیس در جنوب، که شامل بخش کوچک‌تر یونانی نشین آن می‌شد، امتداد پیدا کرد. اما سهم ایرانیان که بر بیشتر ارمنستان دست یافتند، شامل شهرهای آرتاشاست و دوین می‌شد. تحدید حدود دقیق حوزه‌های نفوذ ایران و بیزانس در ارمنستان نه تنها به خاطر گسترش قلمرو سرزمینی بلکه علاقه فرهنگی نیز در این تقسیم دخیل بوده است (ن.ک: Adontz, 1970: 9). در هر دو بخش شاهزادگان اشکانی همچنان به‌عنوان فرمانروایان دست‌نشانده، به حکومت گماشته شدند. آرشاک سوم در بخش رومی و در بخش ایران، خسرو چهارم به سلطنت ارمنستان انتخاب شدند (ن.ک: Blockley, 1987: 229-230; Baynes, 1910: 642-643; Toumanoff, 1971: 116; Henzel, 2008: 76). آرشاک سوم در بخش غربی بعد از مدتی (در سال ۳۸۹) درگذشت؛ رومیان پس از آرشاک، جانشینی برای وی انتخاب نکردند و این سرزمین را تبدیل به یکی از استان‌های خود نموده و برای آن استاندار رومی تعیین کردند (سارکسیان و دیگران، ۱۳۶۰: ۱۴۵). در حالی که در قسمت شرقی این مهم در زمان بهرام پنجم در سال ۴۲۸ میلادی اتفاق افتاد.

4. Dodgeon, Michael H.; Lieu, Samuel N. C., (2005), The roman eastern frontier and the Persian .

wars(AD226-363), Part I, Routledge, London and NewYork; Greatrex, G. ; Lieu. S. N.C.(2005), The Roman Eastern Frontier and the Persian Wars (part II AD 363-630 AD), London and New York, Routledge.

5. Maksymiuk, Katarzyna. (2015), Geography of Roman-Iranian Wars. Military Operations of Rome and Sasanian Iran. Siedlce: Instytut Historii i Stosunków Międzynarodowych Uniwersytetu Przyrodniczo-Humanistycznego w Siedlcach.

۶. حکومت ارمنستان در دوران مهرداد دوم (۱۲۳-۸۷ م.) جزء قلمروی اشکانیان درآمد، اما با روی کار آمدن بلاش اشکانی (۵۱-۷۸ م.) در سال ۵۲ میلادی بود که پادشاهی این سرزمین را به برادر کوچکش تیرداد بخشید، (ن.ک: ورستاندیک، ۱۳۸۶: ۳۳۸، بیوار، ۱۳۸۳: ۱۷۸-۱۷۹) که اغلب این تاریخ را به عنوان سرآغاز سلسله آرشاکونی ارمنستان می‌دانند. اگرچه پس از این انتصاب درگیری‌هایی میان دو دولت ایران و روم شکل گرفت، اما در نهایت پس از صلح راندا (Rhandaia) در سال ۶۳ میلادی رومی‌ها پادشاهی تیرداد اشکانی بر ارمنستان را به رسمیت شناختند و امپراتور فقط می‌بایست حاکم جدید را به صورت رسمی منصوب می‌کرد. چنان‌که نرون (۵۱-۷۸ م.) در سال ۶۶ میلادی تاج پادشاهی را بر سر تیرداد نهاد (ن.ک: ورستاندیک، ۱۳۸۶: ۳۳۸ و ۳۵۵؛ کالج، ۱۳۸۰، ۴۵؛ ولسکی، ۱۳۸۳: ۱۸۹؛ ۷۶-۷۷؛ Toumanoff, 1963: 76-77، بیوار، ۱۳۸۳: ۱۸۴-۱۸۵). به هر حال، این سلسله که به عنوان شاخه‌ای از حکومت اشکانیان ایران به شمار می‌آمدند، پس از سقوط حکومت اشکانیان ایران (تا سال ۴۲۸ میلادی در زمان بهرام پنجم) نیز به عمر خود تحت سلطه حکومت ساسانی، ادامه دادند؛ گرچه در مواقعی روم و بیزانس این سلطه را به خطر می‌انداختند.

۷. چنان‌که جان ویلیام دریج ورس در این باره می‌گوید: «سیاست ساسانیان نسبت به روم از همان ابتدا تهاجمی بود» (Drijvers, 2009: 446). ویتبی نیز در کتاب خود روابط شاهنشاهی ساسانی و امپراتوری روم را به سه مرحله تقسیم کرده است. این دسته‌بندی به قرار زیر است: مرحله اول که بین سال‌های ۲۲۶-۳۶۳ میلادی بوده است، بیانگر نگرش تهاجمی ایران نسبت به روم است. مرحله دوم بین سال‌های ۳۶۳ تا حدود ۵۰۰ میلادی بوده که در این دوره تضادهای میان آن دو اندک و بر اساس همزیستی و همکاری بوده است. مرحله سوم تقریباً بین سال‌های ۵۰۰-۶۳۰ میلادی است. این دوره با افزایش سوءظن و جنگ متقابل همراه و دربرگیرنده دوره کوتاهی از همکاری میان آن‌ها بوده است (Whitby, 1988: 202-211).

کتابنامه

الف. کتاب‌ها

۱. ابن بلخی. (۱۳۴۲). **فارسانامه**. به کوشش علی نقی بهروزی. شیراز: اتحادیه مطبوعاتی فارس.
۲. بوزند، پاستوس (فوستوس). (۱۳۸۳). **تاریخ ارمنیان**. ترجمه گارون سارکسیان. تهران: نائیری.

۳. جوزجانی، مهناج الدین عثمان. (۱۳۴۲). **طبقات ناصری**. جلد اول. به تصحیح عبدالحی حبیبی. کابل: انجمن آثار تاریخ افغانستان.
۴. دریایی، تورج. (۱۳۸۳). **شاهنشاهی ساسانی**. ترجمه مرتضی ثاقب فر. تهران: ققنوس.
۵. رضا، عنایت‌الله. (۱۳۷۴). **ایران و ترکان در روزگار ساسانیان**. تهران: علمی و فرهنگی.
۶. رضا، عنایت‌الله. (۱۳۸۲). **اران از دوران باستان تا آغاز عهد مغول**. تهران: وزارت امور خارجه.
۷. زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۸۶). **تاریخ مردم ایران** (جلد اول). تهران: امیرکبیر.
۸. سارکسیان، ک. خ و دیگران. (۱۳۶۰). **تاریخ ارمنستان** (جلد اول). ترجمه ا. گرمانیک. تهران: بی‌نا.
۹. شمیمان، کلاوس. (۱۳۸۴). **مبانی تاریخ ساسانیان**. ترجمه کیکاووس جهاننداری. تهران: نشر و پژوهش فرزاد روز.
۱۰. طبری، محمد بن جریر. (۱۳۷۵). **تاریخ طبری یا تاریخ الرسل و الملوک** (جلد دوم). ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران: اساطیر.
۱۱. کالج، مالکوم. (۱۳۸۰). **اشکانیان**. ترجمه مسعود رجب نیا. تهران: هیرمند.
۱۲. کریستن سن، آرتور. (۱۳۷۷). **ایران در زمان ساسانیان**. ترجمه رشید یاسمی. تهران: دنیای کتاب.
۱۳. کوریک، جیمز. آ. (۱۳۸۳). **امپراتوری بیزانس**. ترجمه مهدی حقیقت‌خواه. تهران: ققنوس.
۱۴. گراتوسکی، ا.آ. و دیگران. (۱۳۸۵). **تاریخ ایران از زمام باستان تا امروز**. ترجمه کیخسرو کشاورزی. تهران: مروارید.
۱۵. گیرشمن، رومن. (۱۳۷۹). **ایران از آغاز تا اسلام**. ترجمه محمد معین. تهران: علمی و فرهنگی.
۱۶. محمدی ملایری، محمد. (۱۳۷۹). **تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی** (جلد اول). تهران: توس.
۱۷. مسکویه، ابوعلی. (۱۳۶۹). **تجارب الامم**. ترجمه ابوالقاسم امامی (جلد اول). تهران: سروش.
۱۸. موسوی بجنوردی، سید کاظم. (۱۳۷۵). **دایرةالمعارف بزرگ اسلامی**. جلد هفتم. تهران: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی حیان.
۱۹. **نامه تنسر به گشنسپ**. (۱۳۵۴). تصحیح مجتبی مینوی. با همکاری محمد اسماعیل رضوانی. تهران: خوارزمی.
۲۰. نوری زاده، احمد. (۱۳۷۶). **تاریخ و فرهنگ ارمنستان**. تهران: چشمه.
۲۱. نولدکه، تئودور. (۱۳۷۸). **تاریخ ایرانیان و عرب‌ها**. ترجمه عباس زریاب خوئی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

۲۲. هوار، کلمان. (۱۳۷۹). **ایران و تمدن ایرانی**. ترجمه حسن انوشه. تهران: امیرکبیر.
۲۳. ورستاندیک، آندره. (۱۳۸۶). **تاریخ امپراتوری اشکانیان**. ترجمه محمود بهفروزی. تهران: جامی.

۲۴. ولسکی، یوزف. (۱۳۸۳). **شاهنشاهی اشکانی**. ترجمه مرتضی ثاقب فر. تهران: ققنوس.

ب. مقاله‌ها

۲۵. بیوار، ا. د. ه. (۱۳۸۳). «تاریخ سیاسی اشکانیان در دوره اشکانیان». درج در: **تاریخ ایران**. جلد سوم. قسمت اول. گردآورنده احسان یار شاطر. ترجمه حسن انوشه. تهران: امیرکبیر، صص ۱۲۳-۲۰۰.

۲۶. فرای، ریچارد. (۱۳۸۳). «تاریخ سیاسی ساسانیان». درج در: **تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانی**. جلد سوم. قسمت اول. گردآورنده: احسان یار شاطر. ترجمه حسن انوشه. تهران: امیرکبیر، صص ۲۱۷-۲۷۶.

۲۷. مانوکیان، آرپی. (۱۳۸۷). «ارمنیان و سلسله پادشاهان ساسانی». **مجله پیمان**. ش ۴۴. سال یازدهم، صص ۶۱-۸۲.

ج. منابع لاتین

45. Adontz, Nicholas. (1970). **Armenia in the Period of Justinian: The Political Conditions Based on the Naxarar System**. Trans Nina G. Garsoian. Lisbon: Calouste Gulbenkian Foundation

46. Ammianus Marcellinus. (1950). **Roman History**. V I, II, III. Translated by J. C. Rolfe. (Loeb Classical Library).

47. Baynes, N. H. (1910). "Rome and Armenia in the Fourth Century". *The English Historical Review*, Vol. 25, No. 100, pp. 625-643.

48. Blockley, R. C. (1987). "The Division of Armenia between the Romans and the Persians at the End of the Fourth Century A.D.". *Historia: Zeitschrift für Alte Geschichte*, Bd. 36, H. 2, pp. 222-234.

49. Bournoution, G. A. (1995). **A History of the Armenian people**. Volume I (Pre-History to 1500 A.D). Costa Mesa, California: Mazda publishers.

50. Chaumont, M.L. (1987). "Armenia and Iran ii. The pre-Islamic period". Ehsan Yarshater (Ed). in: *Encyclopaedia Iranica*, Vol 3, London and Henley: Routledge & Kegan Paul, pp. (418-438).

51. Dignas, B., Winter, E. (2007). **Rome and Persia in Late Antiquity: Neighbours and Rivals**. Cambridge and New York, Cambridge University Press.
52. Dio cassius. (1927). **Roman History**. Vol. IX (Books 71-80). Loeb Classical Library (No.177). London and New York.
53. Drijvers, J. W. (2009). " **Rome and the Sasanid Empire :Confrontation and Coexistence**" in **A Companion to Late Antiquity**. ed. P. Rousseau, With the assistance of Jutta Raithel, Oxford, Wiley–Blackwell, pp.441-455.
54. Greatrex, G. ; Lieu. S. N.C.(2005). **The Roman Eastern Frontier and the Persian Wars (part II AD 363-630 AD)**. London and New York, Routledge.
55. Grosby, S. (1997). " **Borders, Territory and Nationality in the Ancient Near East and Armenia Aut horfs**". Journal of the Economic and Social History of the Orient, Vol. 40, No.1, pp. 1- 29.
56. Henzel, Judy.H. (2008). **A Comparison and Contrast of the History of Christianity as it Developed in Cappadocia and Armania During the First Five Centuries AD**. A Thesis Presented to the Graduate School of Clemson University.
57. Herodian. (1970). **History of the Empire**. Vol.II (Books 5-8). Loeb Classical Library (No.455). London and New York.
58. Maksymiuk, Katarzyna. (2015). **Geography of Roman-Iranian Wars. Military Operations of Rome and Sasanian Iran**. Siedlce: Instytut Historii i Stosunków Międzynarodowych Uniwersytetu Przyrodniczo-Humanistycznego w Siedlcach.
52. pourshariati, parvaneh. (2008). **Decline and Fall of the Sasanian Empire**. New York: I.B.Taurus & Co.Ltd.
53. Sebeos. (1985). **Sebeos' History**. translated by Robert Bedrosian, New York. Online HTML version at: Sebeos' History. See <http://rbedrosian.com/hsrcs.html>

54. Theophylact simocatta. (1986). **The history of Theophylact simocatta**. trans: Michael Whitby and Mary Whitby, Oxford: Clarendon Press.
55. Toumanoff, C. (1961). " **Introduction To Christian Caucasian History : II : States and Dynasties of the Formative Period**". Traditio, Vol. 17, pp. 1-106.
56. Toumanoff, C. (1963). **Studies in Christian Caucasian History**. Washington, D.C, Georgetown University Press.
57. Toumanoff, C. (1971). "**Caucasia and Byzantium**". Traditio. Vol. 27, pp. 111-158.
58. Whitby, L. M. (1988). **The Emperor Maurice and his Historian: Theophylact Simocatta in Persian and Balkan Warfare**, Oxford Historical Monographs.

